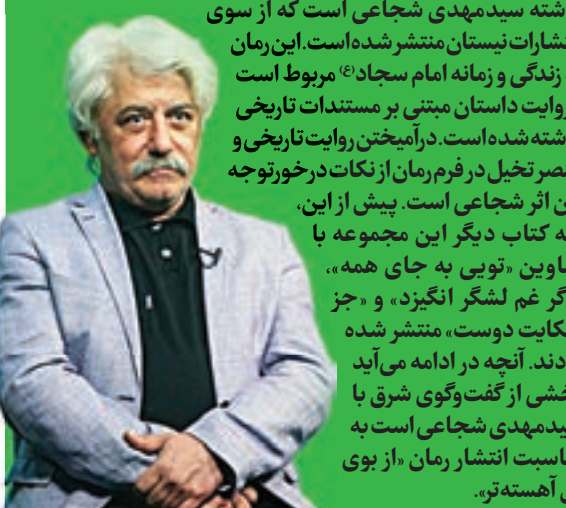


بازنشر گفت وگو ی سیدمهدی شجاعی به مناسبت انتشار رمان «از بوی گل آهسته تر»

نویسنده نمی تواند نسبت به اطراف خود بی تفاوت باشد

«از بوی گل آهسته تر، عنوان چهارمین کتاب مجموعه، حماسه سجاده،



● به تازگی جلد چهارم، حماسه سجاده، با عنوان «از بوی گل آهسته تر، منتشر شده است. اگر موافق باشید از همین نام گذاری مجلدات مختلف رمان شروع کنیم. اصولاً اینکه هر جلد از یک رمان چند جلدی، اسم مستقل و متفاوتی داشته باشد، بدیع یا لااقل کم سابقه است. ضمن اینکه عناوین اغلب از اشعار سبک هندی هم انتخاب شده اند که نکته درخور توجهی است. لطفاً درباره انتخاب عناوین کتاب ها توضیح دهید.

● بله. درست می فرمایید. این شکل از نام گذاری را خودم هم قبلاً ندیده ام. ولی این ماجرا خیلی هم دراراده و اختیار من نیست. همچنان که محتوای قالب خودش را پیدا می کند یا می سازد. اسم هم از دل آن متولد می شود و اتفاقاً اسم، آخرین مولود این فرایند است. وقتی که این اثر با آثار دیگر خودم هم تفاوت اساسی دارد، تفاوت در وجه فرعی و ظاهری چندان غریب نیست. شاید دلیل ظهور آیات سبک هندی در اسامی کتاب هم، وجه مشترک پیچیدگی و چندلایگی باشد.

● گفته شده که در آثار اخیرتان به ویژه در مجموعه «حماسه سجاده»، اشارات و تعریض هایی به مسائل اجتماعی و سیاسی روز دارید. خودتان تاجه حد چنین قصد و نیتی داشته اید و این برداشت را چگونه تفسیر می کنید؟

● اول اینکه باید عرض کنم که محقق و نویسنده، مثل ربات نیست که در فضای ایزوله و قرنطینه مانند بنشیند و کار کند و بتواند نسبت به اتفاقات و حوادث اطراف خود بی تفاوت بماند. در دنیا امروز از هوش مصنوعی هم چنین توقعی نمی توان داشت. حتی فضای بسته و هوای آزاد بر نویسنده و اثری که خلق می کند، تأثیر می گذارد. دوم، بسیاری از مسائل، چه آن ها که در اطراف ما واقع می شود و چه آثاری که مبنای تحقیق و پژوهش دارد و در قالب های مختلف منتشر می شود، پیش و بیش از آنکه جنبه اجتماعی و سیاسی داشته باشد، مبنای فلسفی، دینی و اعتقادی دارد. اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه در مسائل اعتقادی همواره وجود داشته و هیچ گاه مذموم نبوده است. سوم اینکه مضامین اعتقادی و دینی طبیعتاً در بستر تاریخی معنا پیدا می کنند و مطرح می شوند. این توصیه مؤکدی که همواره توسط بزرگان ما برای مطالعه و تعمق در تاریخ مطرح شده برای همین است که ما بفهمیم تاریخ دائماً در حال تکرار است و از گذشته برای امروزمان درس بگیریم. بنابراین تحلیل و تبیین تاریخ می تواند دستاورد ارجمندی برای مخاطب محسوب شود. در این باب همچنان مطالب قابل عرض بسیار است. ولی نکته خلاف واقع و خلاف انصاف و اخلاق و عدالت این است که گفته شود بیان سیره معصومین^(ع) وسیله ای شده باشد برای طرح مسائل اجتماعی و سیاسی و انتقادی یا ابزاری برای نقد وضع موجود. این حرف فارغ از اینکه ارزش و اصالت و ماندگاری آثار را مخدوش می کند، اساساً خلاف واقع است. اگر عرض، انتقاد از وضع موجود باشد، چه نیازی به سوءاستفاده از قدسیین است؟! انتقادی که طرح آن مجاز باشد، در هر قالب دیگری قابل طرح است و اگر مجاز نباشد، در این قالب هم اجازه انتشار پیدا نمی کند. آن هم با وجود ممیزی ای که از ترس از دست در رفتن غلط، بر روی درست ها هم احتیاطاً خط می کشد. اساساً کسی که دغدغه معرفی اسوه های الهی را دارد، چرا باید آن ها را خرج مسائل روزمره سیاسی بکند؟! این جنس از سوءاستفاده را کسانی می کنند که دغدغه شان حفظ قدرت است.

● گویا انتشار رمان «حماسه سجاده»، در مسیر مجوز و ممیزی، به موانع جدی برخورد کرده است که بخشی از اخبار آن هم در فضای مجازی منتشر شد. یکی از خبرها، نامه عتاب آلودی بود که شما برای شورای نظارت بر کتاب نوشتید. اساساً مشکل ممیزی و ارشاد با این رمان از چه جنسی بوده و دلیل حساسیت بیش از حد روی این رمان چیست؟

● تمرکز سیستم ممیزی بر دو محور است. این رمان با وجود رعایت اصول و قواعد داستانی، به شدت مقید به استنادات تاریخی است به نحوی که اگر احیاناً جایی این دواصل با هم تراحم پیدا کرده، اصول و قواعد رمان به احترام مستندات تاریخی کوتاه آمده و میدان را به آن سپرده است. در تبیین شرایط زیستی و محیطی امام سجاده^(ع) من تاگزیر بوده ام به تبیین اصول و مختصات حکومت اموی. مشاهدات های میان دوره های تاریخی را که ممیزی حساسیت نشان می دهد و دستور حذف می دهد، من هم زمان نوشتن رمان، احساس می کردم، ولی حذف یا بی توجهی به آن ها را صرفاً به خاطر تشابه جایز نمی دیدم. محور دیگر و مهم تر تبیین تحریقاتی است که به مرور زمان در دین اسلام پدید آمده، نمی شود به سیره و سلوک و سیاست و مدیریت امام سجاده^(ع) پرداخت و این وجه از طرح و برنامه و عملکرد ایشان را نادیده گرفت. مبارزه با تحریقاتی که بعد از ارتحال پیامبر^(ص) تا زمان امام سجاده^(ع) در دین اسلام پدید آمده، یکی از مهم ترین رسالت های امام سجاده^(ع) محسوب می شود و نقشی سرنوشت ساز در تاریخ دارد. به این دلیل که امروزه مشی و روش زمامداری، عمدتاً مبتنی بر حقایق تحریف شده است و با حقیقت اسلام و اسلام حقیقی فاصله نجومی دارد و بیان آن حقایق را – که امام سجاده^(ع) هم بر آن تأکید داشته – جایز نمی دانند. اساساً نفس این توقع که نویسنده به دلیل مصالح حکومت، از بیان حقایق چشم پوشد یا صرف نظر کند، توقع بیجایی است. وقتی حاکمیت همه ابزارهای تبلیغاتی و... را در اختیار و انحصار خود دارد، چرا باید از انتشار یک نظر مخالف در تیراز محدود یک کتاب بترسد؟!

● آیا تغییر دولت ها تأثیری در قبض و بسط فضای ممیزی داشته اند؟

● ممیزی به تعبیر خودشان یک امر حاکمیتی است و دولت ها نمی توانند نقش و سهم جدی در آن داشته باشند. به این نشان که یک رمان من – جلد دوم «کمی دیرتر» – علی رغم تغییر سه دولت همچنان در محاق توقیف به سر می برد و اجازه انتشار پیدا نمی کند. البته ترک و قفیم و حسن نیت مسئولان فرهنگی این دولت با دولت گذشته قابل مقایسه نیست، ولی تحرک با دست و پای بسته هم کار آسانی نیست.

● گویا، حماسه سجاده، پس از عبور از صافی های مجوز، ممیزی، چاپ و انتشار هم باز با مشکلاتی مواجه شده است. آیا چنین چیزی صحت دارد؟

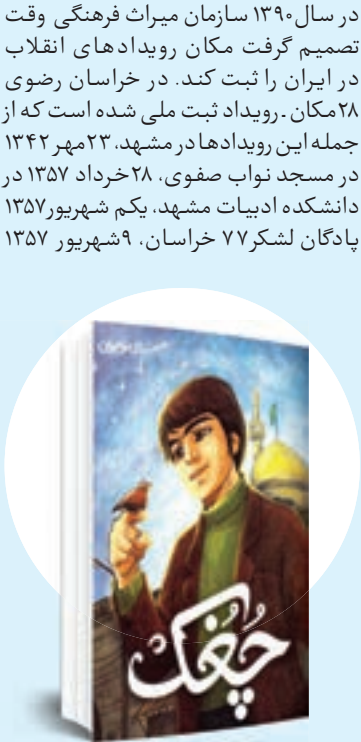
● بله. اصل خبر بی اساس نیست. گذشته از مسائلی که بعد از انتشار جلد دوم رمان – با عنوان «اگر غم لشکر انگیزد» – ایجاد کردند و تا دستور جمع آوری و خمیرکردن کتاب هم پیش رفتند، مکانیزم های دیگری هم پس از انتشار کتاب، همیشه وجود داشته است، با هدف تخریب اثر منتشرشده. یکی از این روش ها، انتشار نقدهای دستوری و تشکیلاتی و سازمانی است. مأموریت این تشکیلات و نقدهایشان، تخریب اثر منتشرشده است که عموماً هم نتیجه معکوس می دهد و موجب استقبال بیشتر از اثر می شود. لشکر ساییری هم که بجمدا... در حد وسعشان تلاش می کنند.

شهریار

SHAHIRANNEWS.IR



فرهنگ و ادبیات



خانه آیت... شیرازی، ۳۰مهر ۱۳۵۷ حسینیه و مسجد کرامت، ۲۹آبان ۱۳۵۷ باغ خونی و حرم مطهر رضوی، ۲۲آذر ۱۳۵۷ در بیمارستان امام رضا^(ع)، ۱۰دی ۱۳۵۷ میدان شهدا (یکشنبه سیاه)، ۱۹دی ۱۳۵۷ مدرسه علمیه نواب و هفت مهر ۱۳۶۰نور شهید هاشمی نژاد بود. هرکدام از این مکان، رویدادها بستر مناسبی برای نوشتن یک رمان درخور و قابل اعتناست و در کنار این مکان، رویدادها، می توان افراد و اشخاص اثرگذاری را هم نام برد که هرکدام موضوع آفرینش یک اثر هنری می هستند، اما آنچه در رویکردهای این سال ها دیده می شود بیشتر نام گذاری بر سررد یک مکان یا خیابان و میدان است و بازتاب و تبلور این اتفاقات در آثار اثرگذار و ماندگار کمتر به ثبت رسیده است؟

بله. به مناسبت سالگردهای پیروزی انقلاب اسلامی، ویژه نامه ها و آثاری مانند «نقش مشهد در انقلاب اسلامی» در فصلنامه تاریخ پژوهی مجله انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد منتشر شده است. یا چاپ کتاب هایی درباره شهدای انقلاب اسلامی در مشهد (محمد علی حنایی،

نوشته می شود تا نوشته شود؛ بی آنکه نگاهی ژرف و منتقدانه داشته باشد. شعرها، داستان ها و گفت وگوهایی، صفحه های رسانه ها را پر می کند و کمابیش در این میان هم نقدهایی پیدا می شود. در بیرون از رسانه هم همایش ها و نشست هایی که بیشتر تبلیغاتی است و البته گاهی هم برخی همراه با نگاهی پژوهشی، اما پرسشی اصلی این است که دست کم در حوزه ادبیات، با گذشت نزدیک به پنج دهه چه اتفاق شگفت و اثرگذاری

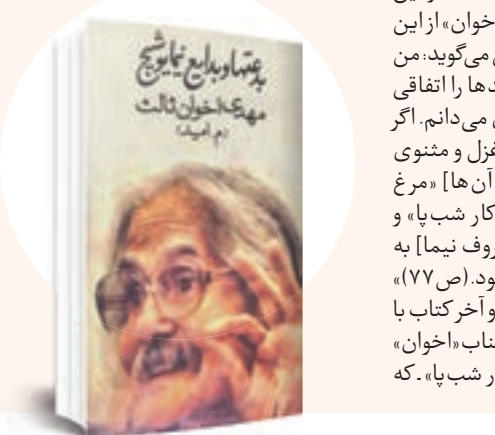
افتاده است که توانسته باشد بازتاب وقایع انقلاب ۵۷ باشد. نزدیک به پنج دهه، زمانی کافی و بلکه بیشتر از کافی است تا به این پرسش پاسخ داده شود. این مطالبه در نگاه کلی برای مطلق ادبیات انقلاب صدق می کند. اما اگر بخواهیم در یک نگاه بومی و جغرافیای کوچک تری به آن بنگریم، دست کم در همین مشهد که یکی از کانون های انقلاب اسلامی بود، چه یا چند اثر ماندگار و قابل اعتنایی را در اختیار داریم که بشود به آن استناد کرد و آن را اثری درخور برشمرد.

بر ضد رژیم شاهنشاهی در مشهد است که در این رمان، به خوبی روایت و به تصویر کشیده شده است. این اثر یکی از آثار موفق بود که در سری و یکمین دوره نمایشگاه کتاب تهران، چاپ نخست آن با شمارگان ۵ هزار نسخه برای نمایشگاه منتشر و فروخته شد. البته بعد از آن چاپ های دیگری هم داشت و مخاطبان خود را یافته بود. در حوزه های دیگر هم کم کاری ها کاملاً نمود دارد. دست کم در حوزه مستند نگاری و عکس، صاحب این قلم با سه دهه تجربه روزنامه نگاری، شاهد بوده ام و به چشم دیده ام عکس های فراوانی از عکاسانی که در کیشه های سربسته و در شرایط نامساعد نگهداری می شد و با توجه به اینکه متأسفانه بسیاری از آن عکاسان جهان ما را ترک کرده اند، سرنوشت بسیاری از آن عکس ها نامعلوم است! آنچه پیداست اینکه بیش از آنکه کاری درخور بکنیم، شعار می دهیم و دست کم اگر سالی یک اثر ارزشمند و ماندگار پدید می آوردیم، اکنون بیش از چهل اثر معتبر، هنری و درخور ستایش داشتیم.

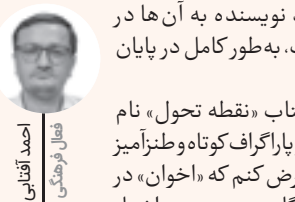
نگاهی به کتاب «بدعت ها و بدایع نیما یوشیج» اثر مهدی اخوان ثالث

سخنوری با ته لهجه مشهدی درباره شعر نیمایی

ذکرش به خیر رفت. می پردازد (درضمن شب با کسی است که شب ها مزرعه برنج را می باید و با کوبیدن بر طبل یا دمیدن در شاخ ـ مشابه بوق ـ حیواناتی مانند گراز را از مزرعه می تاراند. ص ۲۷۷) همچنین «اخوان» در فصل های چهارم تا ششم که به ترتیب عناوین «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»، «هماهنگی و ترکیب» و «عینیت و ذهنیت» را بر پیشانی خود دارند، ضمن تقطیع بسیاری از شعرهای نیما، مباحث استادانه ای پیرامون وزن ارائه می کنند که انصافاً فی نفسه کلاس سرودن شعر است. در کنار این ها، انواع روش های مورد استفاده نیما برای ساختن تشبیه و نیز رابطه «لفظ و معنا» دیگری است که در این کتاب خواندنی، به شیوایی هر چه تمام تر گشوده شده اند.



کتاب او را به تجربه ای بی بدیل بدل می سازد، انگار در خانه یا اتوبوس یا مترو یا محل کار یا هر جای دیگری که در حال خواندن «بدعت ها و بدایع نیما یوشیج» هستید، نشستند و «اخوان» در حال سخنرانی برای شماست، با لحنی شیوا، بیانی سلیس و «ته لهجه ای مشهدی». روحش شاد! نیما مردی بود مردستان «عنوان فصل دوم کتاب است که با خواندن آن، با جد و جهد های خستگی ناپذیر نیما برای ایجاد تحول در شعر فارسی و دشواری هایی که در این مسیر متحمل شده است آشنا می شویم. در فصل سوم با عنوان «نیما و شیوه های قدما»، «اخوان» به تحلیل بخش هایی از کار «نیما» می پردازد که در آن ها، «نیما» با تقلید از شیوه شعر گفتن کهن شعر می سراید و اتفاقاً در این زمینه، خیلی هم موفق نیست. «اخوان» از این عدم توفیق خرسند است و چنین می گوید: من توانایی کمتر [نیما] در آن تقلیدها را اتفاقی نادر و سعادت آمیز برای شعرمان می دانم. اگر از این شاعر «ادیوان قصیده و غزل و مثنوی می ماند [اما به قیمت سرودن آن ها] «مرغ آمین» و «مانلی» و «افسانه» و «کار شب پا» و «پادشاه فتح» [نام پنج شعر معروف نیما] به وجود نمی آمد. بسیار اسف انگیز بود. (ص ۱۷۷) «ناگفته نگذارم که در فصل هفتم و آخر کتاب با عنوان «پایه پای شعری از نیما»، جناب «اخوان» به شرح و تحلیل همین شعر «کار شب پا». که



ارجاع پریسامد نویسنده به آن ها در خلال متن کتاب، به طور کامل در پایان کتاب آمده اند. فصل نخست کتاب «نقطه تحول» نام دارد که پس از دو پاراگراف کوتاه و طنزآمیز (تا یادم نرفته عرض کنم که «اخوان» در عرصه شعر نیز، گاهی به سرودن اشعار مطایبه آمیز پرداخته است، مانند بعضی مثنوی هایش در هشتمین دفتر شعرش «ترازی کهن بوم و بردوست دارم») با این جملات ادامه می یابد: «ما از نیما یوشیج آغاز می کنیم که اگر نقطه ای بشناسیم، یا بخواهیم بشناسیم برای تحول شعر جدید فارسی، اوست و در اوست آنچه اصلی و حقیقی است و در آثار اوست که همه عناصر لازم تحول را می توانیم ببینیم و نشان دهیم. دگرگونی شعر ما و افتادنش به طریق تازه در حقیقت نقطه ای روشن تر از نیما ندارد. (صص ۲۳ و ۲۴) (باز هم اجازه دهید تا داخل پرانتز، توجه شما خوانندگان عزیز این جستار را جلب کنم به «تحو» متفاوت و رها و جایک «اخوان» که در همین بخش نقل شده نیز آشکار است. «اخوان» در نشر نیز مشابه نظم، البته با بسامدی به مراتب کمتر، خیلی در قید و بند رعایت کردن ترتیب اجزای جمله، بر اساس «نحو معیار» فارسی نیست و هیچ ابایی ندارد از اینکه مثلاً فعل را در آغاز جمله بیاورد یا جمله های پایه و پیرو را در هم بیاورد و در یک کلام، لحن نوشتارش را به گفтар نزدیک کند که البته این آخری، خواندن

شنبه ها با کتاب

کتابی که امروز معرفی می کنیم، یکی از بزرگ ترین و مشهورترین شعرای «نیمایی» معاصر نوشته است ارجع به «پیشوا ی شعر نو»، جناب «نیما یوشیج»، «نیما» بی که آن قدر انقلاب و نوآوری اش، یا به قول «اخوان» بدعت ها و بدایعش، در شیوه سرودن ـ یا به قول «هوشنگ ابتهاج» ـ ساختن شعر معاصر فارسی مهم، وسیع، عمیق و اثرگذار بوده است که نامش (البته پس از تبدیل شدن به صفت نسبی «نیما» بی)، در توصیف بسیاری از شعرهای سروده شده پس از سال «۱۲۰ شمسی به کار رفته، همچنان به کار می رود و در آینده نیز به کار خواهد رفت. شعرهایی مانند «میراث» و «چاووشی» که هر دو سروده «اخوان» در سال ۱۳۳۵ هستند یا دو شعر بلند و ماندگار ساخته «سهراب»، یعنی «صدای پای آب» و «مسافر» که به ترتیب، در سال های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ منتشر شده اند و صدها شعر «نیمایی» دیگر، شعرهایی که وزن و قافیه دارند، اما نه به سفت و سختی شعر کلاسیک و از آن طرف، رنگ و بویی دارند که برای بسیاری از مخاطبان معاصر شعر فارسی، ممکن است دل پسند تر و گوش نوازتر از شعرهای کهن به نظر بیایند.

کتاب یک مقدمه، هفت فصل و چهار ضمیمه دارد که ضمیمه چهارم،ش، چیزی نیست جز پنج مسمط از «دهخدا» (همان شعر معروف «یاد آر ز شمع مرده، یاد آره»). جناب «حیدرعلی کمالی» و بانو «پروین اعتصامی» که به دلیل



درنگی بر ظرفیت های مغفول وقایع تاریخی ارض اقدس در آثار ادبی / بخش اول

مشهد، انقلاب ۵۷ و کم کاری فرهنگی!

تکمله